

بنیای بیست و سه ساله نوآوران

«خانۀ بنیاد» بدین معنی است  
در روایتی پیشین به بدین معنی است  
مدارک و اسناد از زندگی این نامور  
که تقدیر به کتب «موزه»  
تبدیل می شود  
روزنامه؟

+ می نمود

هرآن چند روزی از بزرگواران «مخبر» نگاره نو نگاران ایران «مما گزشت» (مما گزشت)  
یک شب مردی که در «مخبر» نظر کرده بود از پیش از بیکر (و میگوید) با پیشانی بسیار بلند و کلامی که گوئی گرم است  
جهان می دگر است آری بهیچ نمیگردد اندام آفاق نشسته بود و پیش و در میان حرف میزد:  
«بعد از آنکه تازه از اصفهان آمده آید حق دارید مرا شناسید. تهرانی آمم مرا نمی شناسند. هر کس هم  
بشناسد دوستم نمی دارد. خداوند قسم می کند که در نگاره دیدید علی بن شعر خوانند که چنین باشد.  
صدی پیش یک جهان گرد می بود که ما شعر من آشنا می داشتند از ایران برگشت و در یکی از روزنامه های  
پاریس نوشت ما اشتیاق در چشم بنیای بیست و سه ساله را بینم و دستم گلی به او دیدم گفتم اما  
افزون از بیکر سراج گریستم بنیای را نمی شناسد»  
آری آن روز در عالم جوانی - همان این نام بزرگ هم (و در آنجا شناخت آمدن می دگر که در اداره خارجی  
نائب سرکار ایران در تلگرافخانه عالیله جهانگرد که گم کارند. این با تویی محو می شود که ما پیشین بونی با سن او  
مخوفی نداشت. از خوشان نزدیک ادیب الفلاحی نیز با جهانگرد خان مدیر روزنامه صدر اصفهان بود -  
مردی بی پرستی که به انگیزه ای از کار آزاد می خواست در دوران مکر و طغیان به امر محمد علی شاه سرش را بریندند  
و هم روزم او علامه اکبر محمد آرمین «مور» می خواند با راه یاد او سرود: ای مرغ سحر جوانی یک بار که  
بگذشت ز سر شاه کاری / ... ما با از ز شیخ مرده بار آری

عالمی جهانگرد که گفتم که از سابق کار خسته می شد، با راه نریب در دلد می کرد «بنیای اهدا»  
مرد عجیب ناسازگاری است، هر چه به او می گویم آهنگر این کار را می کشی به نظر جوش می رود -  
توی یک اداره کار می کرد. وقتی پیش آن سرکاران می آید آفاق دست می کشی را می کرد توی جیب دولت می  
مزد و راه می رفت، بنیای هم و کلمات او را می خواند و کار می کرد می خندیدند البته رئیس او را اخراج می کرد  
تا این که در اداره دگر می آمد و یک صلحی کاغذ تعدادی می خواند و یک چک می دیدی آنها می خواندند  
و می نوشتند ملت و دولت و عکس را می زد بالای من کارش البته از آنجا هم بهرون می می کردند و فردا  
باز توی خانه می کار می ماند و باز می نگرد می. آن وقت بود که برای بقال سر کویم نزد جویب تاک می کرد  
و فردا مخفی می گرفت و شو می گفت و شو می گفت. گاه می هم برای من می خواندند  
«به زن نام عالیله که هم بر خیزد و ما آفر. من خوشم می آید نو ما هم می خواندیم. یاد ما آمد در دوران  
تا فردی بنیای آزار نداشت بیاید خانه می ما. ما دانند چکار می کرد؟ شبانه از دیوار خانه می ما  
من می پاید می. داد و فریاد می در د بلند می شد و بنیای را می می کردند. چند شب بعد باز این کار را  
می کرد. شماره می هم به تمام معنی یک مرد پاک رو تاشی است که با این جنبه لایزالش بیانه روز قدم می راند  
و کار می کند و کسی هم تدریس را نمی داند. صاف منزه می کنند، ما گویند بنیای دیوانه است  
هر چه می گویم آفر مرد! به فکر خودت و شوهرت که می خرد سال مالی می کشد. می گوید:

(نیت لرزش)

عالمی محترم صبر کن روزی می آید که مردم با نیت در دوسوی دنیا می آید برای تمامش که کما لکه می گوی که این که من و تو  
توی آن نشسته ام صفت می کشد بر سر و روی مال کل هم افشاند و ترانسان می آید که این زن نام بر است  
البته این خیال مافی که ترا خوشحال نمی کند اما نام که بنیاد این در است و مردم قدر او را خواهند شناخت \*  
و الهی رفود دیگر عالمی جهانگر را بنید و بچشمی که او را شنید اما یک بار دیگر مهال بزرگ مردم را که گوئی  
سه رویی از بیکر او بود با یک فن بلند بلند او این بار هم بر لبه های سبلیت خانه بسیار ساره می بود کسی خود  
نشسته بود بنیاد عکس که نام بر آن را که بر دیوار آفت آویزان بود با دقت به ~~محل~~ جوان این نشان داد  
این تو که نهالی نام بر بزرگ این است این پوشیدگی است این آواک همگی .

آری و الهی دیگر بنیاد بویچ می آید خود او و بر سر دین از سال آ در حال نگاه مسکو " افسانه " به دین  
" افسانه " خانه " افسانه " ای خدیگ تر این نشان / ای علاج دل ای داروی درد / همه ماده ای  
شبانه / باین غنچه دل در چه کاری " " افسانه " و الهی را برای همه اخون کرد او سرگرمی می بویچ را با نوق عاشقانه خوانده و خواند  
با نظرات و اندیشه های نو آدرانی بنیاد در " ارزش احساسات " " جوانه " و " حرف های محاسن " " آشنایه و رساله " بنیاد بویچ  
بدر شکر تو را " نوبت و به زبان روسی به چاپ رساند این خمینی اثری بود که در باره بنیاد در موردش چنین انتشار یافت و جایی نگفتی است که بنیاد  
مدت کمین از پروان او ~~تقطیع~~ عمر نو پر از ایران در افتادگان و تا جیکسان شناخته شد .  
امروز نام بنیاد نو آور ~~تقطیع~~ فارسی در سه اسر جهان می گردد و می در خند چه پرنگه و سادی اور  
رست دیدار گنجینه " دوزخ " مانند کار بنیاد - زبانه شیفگان شعر  
تقدیم به نام بزرگ روزگار ما بنیاد بویچ

۱۳۱۲